

اعظم است که بر رسول صلی الله علیه و آله آمده بود که هر چه می خواست
چنان می شد و از آن جمله آنست که این جزوی در کتاب
صنعة المعونه باست در خود از ایشان سحر روایت کرده است که
وی گفته که در موسم حج در مکه بودم نماز دیگر گزاردم و بگویم ابو
قیس یا لارفته بودم دیدم که دردی شسته و دعای کند گفت یارب
یارب چند انگه نفس وی منقطع شد پس گفت یا رباه یا رباه چنانکه
نفس وی منقطع شد پس گفت رب رب چند انگه نفس وی منقطع
شد پس گفت یا الله یا الله چند انگه نفس وی منقطع شد پس گفت
یا حی یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم یا قیوم
وی منقطع شد پس یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم
چنین کرد پس گفت اللهم اشتمی من هذا العیب اللهم وان برانی
قد اخلتک بنور دعای خود تمام نکرده بود دیدم که سلسله بر آنگو
و در بر تو بر آنجا بنامه و آن وقتی که بر روی زمین آنگو بنام
چون خواست که از آن آنگو بخورد گفتم من نیز شریک توام فرمود
بچه نسبت گفتم زیرا که تو دعا کردی و من آیهی کردم فرمود پس
آی و بیخ ذخیره کن آنگوری بود که دانه نداشت و هر کس آن
بخورد بودم چندان خردم که سیر شدم و بیخ از آن سگم
نشد بعد از آن فرمود که هر کدام ازین دو برود که می خواهی
بگیر گفتم آن حاجت ندارم فرمود که پنهان شو تا آنرا ببینم

بودم

پنهان

پنهان شدم یکی را از اساتذت و یکی را در آن دو برد که بند را
که در برداشت بدت گرفت در روان شد من نیز بر اثر وی
روان شدم چون بسج رسید مردی ویرا پیش رسید و گفت
الکعبی که ک الله یا این رسول الله آن دو بردگنده را بوی داد
در عقب آن برقم و پرسیدم که این کیت گفت این جعفر بن محمد
بعد از آن ویرا هر چند طلبیدم که از وی سماع حدیث کنم نیافتم
وازان جمله آنست که داود بن علی بن عبدالله بن
غاس رضی الله عنهما یکی از موالی صادق رضی الله عنه قتل
کرد و اسوال ویرا گرفت صادق رضی الله عنه بروی در آمد
و در ای خود را در زمین می کشید و فرمود که مولای مرا کشی
و حال ویرا گرفتی و الله که دعای بد خواهم کرد بر تو را و در سبیل
استهزاء گفت مرا از دعای خودی ترسانی صادق رضی الله عنه
نماند خود بازگشت و سه شب بیدار بود در قیام و قعود چون
وقت سحر شد شنیدند که بر او دعای بد کرد ساعتی برینا نداد
ویرا بگشتند **وازان جمله آنست** که ابو بصیر گوید که
بمدینه در آمدم و کینزکی همراه داشتم با وی جمع شدم چون بیرون
آمدم که بتمام روم دیدم که جماعتی از اصحاب بزبارت صادق
رضی الله عنه توجه نمودند با ایشان همراه شدم چون بمانند
صادق رضی الله عنه در آمدیم و چشم وی بر ما افتاد فرمود که